

سخنان و کارهای ضد و نقیض

ترجمه‌ی کتاب:
التناقضات

تألیف:

عبدالعزیز بن محمد السدحان

ترجمه:

اسحاق دبیری رحمته

عنوان کتاب:

سخنان و کارهای ضد و نقیض

عنوان اصلی:

التناقضات

تألیف:

عبدالعزیز بن محمد السدحان

ترجمه:

اسحاق دبیری رحمة الله

موضوع:

اخلاق اسلامی - مواعظ و حکمتها

نوبت انتشار:

اول (دیجیتال)

تاریخ انتشار:

اسفند (حوت) ۱۳۹۴ شمسی جمادی الاول ۱۴۳۷ هجری

منبع:

سایت عقیده www.aqeedeh.com



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

www.aqeedeh.com

www.mowahedin.com

www.islamtxt.com

www.videofarsi.com

www.shabnam.cc

www.zekr.tv

www.sadaislam.com

www.mowahed.com



contact@mowahedin.com

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست مطالب

- فهرست مطالب..... ۱
- پیشگفتار..... ۱
- مقدمه..... ۲
- * تعریف تناقض..... ۷
- ۱- از سخنان و کارهای ضد و نقیض..... ۸
- ۲- از کارها و سخنان ضد و نقیض..... ۱۰
- ۳- از سخنان و کارهای ضد و نقیض..... ۱۱
- ۴- از سخنان و کارهای ضد و نقیض..... ۱۲
- ۵- از کارها و سخنان ضد و نقیض..... ۱۳
- ۶- و از کارهای ضد و نقیض دیگر..... ۱۴
- ۷- از سخنان و کارهای ضد و نقیض..... ۱۶
- ۸- از سخنان و کارهای ضد و نقیض..... ۱۷
- ۹- از سخنان و کارهای ضد و نقیض..... ۱۸
- ۱۰- از سخنان و کارهای ضد و نقیض..... ۲۰

- ۱۱- از کارهای ضد و نقیض ۲۲
- ۱۲- از سخنان و کارهای ضد و نقیض ۲۴
- ۱۳- از سخنان و کارهای ضد و نقیض ۲۴
- ۱۴- از کارهای ضد و نقیض ۲۵
- ۱۵- از کارهای ضد و نقیض ۲۷
- ۱۶- از کارهای ضد و نقیض ۲۸
- ۱۷- از کارهای ضد و نقیض ۲۸
- ۱۸- از کارهای ضد و نقیض ۲۹
- ۱۹- از کارهای ضد و نقیض ۳۰
- ۲۰- از کارهای ضد و نقیض ۳۱
- ۲۱- از سخنان و کارهای ضد و نقیض ۳۱
- ۲۲- از کارهای ضد و نقیض ۳۲
- ۲۳- از کارهای ضد و نقیض ۳۲
- ۲۴- از کارهای ضد و نقیض ۳۵
- ۲۵- از کارهای ضد و نقیض ۳۶
- ۲۶- از کارهای ضد و نقیض ۳۷
- ۲۷- از سخنان و کارهای ضد و نقیض ۳۸
- ۲۸- از کارهای ضد و نقیض ۳۹

-
-
- ۲۹- از سخنان و کارهای ضد و نقیض ۴۰
- ۳۰- از سخنان و کارهای ضد و نقیض ۴۰
- ۳۱- از کارهای ضد و نقیض ۴۲
- ۳۲- از کارهای ضد و نقیض ۴۲
- ۳۳- از کارهای ضد و نقیض ۴۲
- ۳۴- از کارهای ضد و نقیض ۴۳

پیشگفتار

در اصل، این کتابچه سخنرانی و کنفرانسی بود که بعد از نماز مغرب، در روز سه‌شنبه مورخه ۱۴۱۲/۱۰/۲۶ هـ در مسجد جامع النعیم واقع در شهر ریاض محله (الملز) ارائه شد.

سپس در شهر الزلفی در ماه محرم سال ۱۴۱۳ هـ ارائه شد. دوباره در شهر مذب روز پنج‌شنبه مورخه ۱۴۱۴/۱۱/۱۷ هـ تکرار گردید. بعداً در شهر ریاض مسجد امیر عبدالرحمن بن عبدالله در روز دوشنبه مورخه ۱۴۱۴/۱۱/۱۹ هـ نیز ارائه شد.

برادر بزرگوار - ابراهیم السبتی - آن را به صورت کامل از نوار کاست بر روی کاغذ نوشت و بعد از او برادر - بندر الشویقی - با سبک و شکل کامل‌تری اقدام به نوشتن آن نمود. خداوند جزای خیر هر دو نویسنده را بدهد. همچنین کسانی که آن را می‌خوانند و یا گوش فرا می‌دهند و یا آن را چاپ و منتشر می‌کنند، خداوند پاداش نیک و خیر آن‌ها را نیز بدهد. و ما هم از این اجر و پاداش محروم نشویم. إن شاء الله.

مقدمه

الحمد لله رب العالمين، والصلاة والسلام على المبعوث رحمة للعالمين وعلى آله وصحبه الطيبين الطاهرين.
أما بعد:

خداوند عظیم الشأن - جلّ و علا - در کتاب خود می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ ﴿۲﴾ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ ﴿۳﴾﴾ [الصف: ۲، ۳]

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چرا چیزی را می‌گویید که عمل نمی‌کنید؟! نزد الله سخت ناپسند (و موجب خشم) است آن که چیزی را بگویید که عمل نمی‌کنید.»

ابن عباس رضی الله عنهما این آیه را تفسیر کرده است و می‌فرماید: سبب نزول این آیات این است که جماعتی از مؤمنان، قبل از این که جهاد و جنگ در راه خدا واجب شود می‌گفتند: خیلی دوست داریم که خداوند ﷻ ما را به محبوب‌ترین کاری که دوست دارد راهنمایی کند و ما به آن عمل کنیم، خداوند به پیامبر ﷺ خود خبر داد که مهم‌ترین و محبوب‌ترین کار نزد خداوند ایمان به اوست. ایمانی که هیچ‌گونه شک و شبه‌ای در آن نباشد. بعد از آن جهاد و نبرد با کافران و اهل معصیت می‌باشد.

زمانی که از طرف خدا جهاد واجب و به آن دستور داده شد، جمعی از مسلمانان آن را نپسندیدند و این فرمان برایشان سخت و ناخوشایند بود.

خداوند فرمود: ﴿كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ﴾ [الصف: ۳]
 «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چرا چیزی را می‌گویید که عمل نمی‌کنید؟!»^۱.

این آیه انسان مؤمن را به آنچه که می‌گوید ملزم می‌کند و آگاه می‌سازد که جایز نیست سخنی را بگوییم و به آن عمل نکنیم.

به سبب غفلت از این آیه و امثال این آیه، بسیاری از مردم در این دوره و زمانه به درد و بیماری عجیب و خطرناکی مبتلا شده‌اند. این درد و بیماری چیزی نیستند که بر جسم و اعضای انسان پدیدار شوند، بلکه بیماری در سلوک و اخلاق و اختلال در گفتار و رفتار می‌باشد.

منظور و هدفم از این بیماری، تضاد و تناقض ظاهری در کارهای بیشتر مردم می‌باشد که بین چیزهایی که هم‌سان و شبیه هم هستند فرق و جدایی می‌اندازند، و قضایا و مسائلی که کاملاً باهم تطابق دارند حکم و نظر مختلف ارائه می‌دهند. گفتارشان ضد کردارشان می‌باشد. و افعال و رفتار آن‌ها گفتارشان را نابود می‌کند. امروز چیزی می‌گویند فردا ضد آن را، کاری انجام می‌دهند، مدتی بعد آن را نقض و نابود می‌سازد.

این تضاد و تناقض زمانی که میان امور دنیوی و اخروی باشد، خطر و ضرر آن بسیار بزرگ خواهد بود. مثلاً برخورد و دیدگاه فرد با مسائل دنیوی کاملاً صحیح و منطقی باشد، اما برخورد و دیدگاه وی با مسائل اخروی کور کورانه و تناقض‌گویی باشد. مثلاً: از تمام مستکبرین روی زمین می‌ترسد، اما از جبّار زمین و آسمان که دارای قدرت و انتقام است نمی‌ترسد!

بر همگان روشن است که انسان برای کسب رزق و روزی حریص است. از این که در دنیا دچار فقر و گرسنگی و برهنگی شود، ترس و دلهره دارد. اما نمی‌ترسد و دل‌هره ندارد در روز رستاخیز؛ از درخت زقوم - که درختی

(۱) تفسیر ابن کثیر (۱۳۲/۸).

بسیار تلخ و بدبو است - بخورد، یا از حمیم - که آبی بسیار گرم و سوزان است - بنوشد.

مشاهده می‌کنیم انسان مواظب است که در دنیا بین مردم رسوا نشود و دوست ندارد در مورد او نظر بد داشته باشند، ولی از رسوایی بزرگ آن روزی که تمام اسرار آشکار می‌شوند و نامه‌های اعمال توزیع می‌شوند ترس و خوف ندارد.

می‌بینیم که نسبت به خود و خویشاوندانش، از بیماری‌ها و رنج و دردها نگرانی دارد، ولی از آتش جهنم که همه چیز را در هم می‌کوبد و آفرزین‌های آن انسان و سنگ است نمی‌ترسد! و از خود و بستگانش نگران نیست و نمی‌ترسد!

می‌بینیم برای این که در دنیا زندگی مرفهی داشته باشد، از خوردن و نوشیدن لذت ببرد، ساختمان و مسکن وسیع و مجللی داشته باشد، بسیار تلاش می‌کند و زحمت می‌کشد، ولی برای بهشتی که پهنای آن به اندازه‌ای زمین و آسمان است و میوه و نعمتش همیشگی و سایه‌اش دائمی است، زحمت و تلاش به خرج نمی‌دهد تا این که رستگار شود!

* اسباب و علل این تضادها و تناقض‌ها زیاد هستند از جمله:

- ۱- ضعف دعوت‌گران دینی.
- ۲- غفلت از مرگ و مابعد آن.
- ۳- عدم نشست و درخواست با افراد صالح و متقی به صورت عمومی و عدم رفت و آمد با اهل علم به صورت خصوصی.
- ۴- طبق هوا و هوس خود، مسائل را تحسین و تقبیح (خوب و بد) می‌کند.
- ۵- هم‌سو شدن با آنچه که به صورت عموم حاکم است و فریب خوردن به آنچه اکثریت مردم انجام می‌دهند.

۶- کم بودن پشتوانه‌ای علمی.

بعضی اوقات بسیاری از مردم دارای نیروی ایمان و یقین هستند، ولی متأسفانه به علت نا آگاهی آن‌ها از دین و کم بودن فهم آن‌ها نسبت به قوانین خدا و عدم آگاهی آن‌ها از آنچه خدا برای آن‌ها تعیین کرده و یا حرام نموده است، باعث شده که دچار تناقض و تضاد در گفتار و رفتار شوند، که این به سبب جهل آن‌ها است، در حالی که نسبت به انجام کارهای خیر و نیک هم علاقه و شوق دارند.

به همین خاطر، این افراد را متوجه می‌سازیم و مسائلی را مطرح خواهیم کرد که بیشتر باعث تضاد و تناقض‌گویی می‌شوند، تا شاید کسانی در باره آن‌ها تفکر و تأمل کنند و سبب ترس آن‌ها شود و در نتیجه از آن‌ها دوری گزینند.

قبل از این که به این تضادها و تناقض‌ها بپردازیم، لازم است گفته شود که این تضادها و تناقض‌هایی که مشاهده می‌کنیم یا می‌شنویم، شامل تمام افراد جامعه به صورت عمومی نیست، بلکه منظور اکثر افراد جامعه می‌باشد. مقدمه را با ذکر مثال‌هایی به پایان می‌بریم که از انجام دهنده‌ای کارهایی عیب گرفته می‌شود آن هم نه به خاطر این که آن کارها ممنوع باشند، بلکه به خاطر این که مخالف عرف و عادت عمومی است.

و یا این که به خاطر کاری است که مروت و جوان‌مردی را از بین می‌برد. اگر در زمستان فردی را مشاهده کنیم که لباس تابستانی بپوشد یا این که در تابستان لباس زمستانی بر تن کند. یا این که در میان مردم بدون کلاه و عمامه راه برود (به شرطی که همیشه عمامه و کلاه بر سر داشته باشد) در این موارد صراحتاً یا به صورت اشاره از او انتقاد می‌شود. در حالی که انجام تمام این کارها گناه نیست و هر کس، انجام دهنده‌ای این کارها را عاصی و گناه‌کار معرفی کند در صدور حکمش اشتباه کرده است.

مشاهده‌کننده‌ای موارد بالا خواهد گفت: ای کاش نقد این افراد موجه و صحیح بود و ای کاش نقد آن‌ها در مورد کسانی بود که در مسائل دینی و شرعی دچار افراط و تفریط شده‌اند.

گفته‌ای عقیل حنبلی رحمته، در این مورد چقدر زیباست که می‌گوید: «لَوْ

تَمَسَّكَ النَّاسُ بِالشَّرْعِيَّاتِ تَمَسَّكُهُمْ بِالْخُرَافَاتِ لَأَسْتَقَامَتْ أُمُورُهُمْ».

«اگر مردم آن چنان که به خرافات چسبیده‌اند و آن‌ها را انجام می‌دهند به همان اندازه به مسائل شرعی و دینی می‌چسبیدند، تمام کارهای‌شان صحیح و درست می‌شد».

از خداوند خواهیم که همه‌ای ما را بسوی راه راست هدایت کند و همه‌ای ما را از راه‌های انحرافی و گمراه‌کننده نجات دهد.

* تعریف تناقض

در کتاب «لسان العرب» در ماده «نَقَضَ» آمده است:
النَّقْضُ: خراب کردنِ آنچه که از طناب تابیده شده یا از ساختمان ساخته شده است. و از ریشه نَقَضَهُ يُنْقِضُهُ نَقْضاً وِإِنْتَقَضَ، تَنَاقَضَ می‌باشد.
النَّقْضُ: اسم ساختمان و یا چیز دیگری است که خراب شده و ویران گردیده است.

نَقِيضُكُ: یعنی کسی که مخالف شما باشد، به همین خاطر می‌گویند:
المُنَاقِضَةُ فِي الشَّعْرِ: یعنی مخالفت در شعر، آنچه شاعر اول گفته است شاعر دیگری آن را تباه و خراب می‌کند.
النَّقِيضَةُ: اسمی است که جمع آن نقائض می‌باشد، به همین خاطر می‌گویند: نقایض جریر و فرزدق، یعنی اشعاری که «جریر» و «فرزدق» در هجو یکدیگر سروده و اشعار یکدیگر را نقض و رد کرده‌اند.
المناقضة في القول: یعنی گفتار و سخنان ضد و نقیض، به طوری که معنی و مفهوم سخن تباه و خراب شود.^۱

مثال و نمونه برای خراب و تباه کردن افعال چیزی است که خداوند در سوره نحل آیه ۹۲ آن را بیان می‌کند. ﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِي نَقَضَتْ غَزْلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَلَتْ تَتَّخِذُونَ أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ أَنْ تَكُونَ أُمَّةً هِيَ

(۱) لسان العرب (۴۵۲۴/۸).

أَرْبِي مِنْ أُمَّةٍ إِنَّمَا يَبْلُوكُمُ اللَّهُ بِهِ ۗ وَلَيُبَيِّنَنَّ لَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَا كُنْتُمْ فِيهِ
تَخْتَلِفُونَ ﴿٩٢﴾ [النحل: ٩٢]

«و مانند آن زن نباشید که پشم‌های تابیده‌ی خود را پس از محکم شدن و می‌تابد. (و قطعه قطعه می‌کند)، که سوگندهای خود را وسیله‌ی (خیانت و) فریب سازید، به خاطر اینکه گروهی از گروه (دیگر) بیشتر است. جز این نیست که الله شما را با این وسیله آزمایش می‌کند، یقیناً روز قیامت، آنچه را در آن اختلاف می‌کردید، برای شما روشن خواهد کرد».

بعضی از مفسرین می‌گویند: منظور از آن زن که در آیه ذکر شده است: زنی احمق و نابخردی در مکه بود که هر زمانی چیزی از پشم‌ها را می‌تابید آن را دو باره از هم باز می‌کرد و خراب می‌نمود.^۱

۱- از سخنان و کارهای ضد و نقیض

از جمله میان سخنان ضد و نقیض این است که، شما جرأت و جسارت بسیاری از مردم را برای فتوا دادن و حلال و حرام کردن مشاهده می‌کنی. بعضی از مردم را می‌بایی که حق اجتهاد مطلق را برای خود ثابت می‌داند، در حالی که اگر اوضاع و احوال او را بررسی کنی در خواهی یافت که کمترین آگاهی و علم نسبت به دین و شریعت را ندارد و از اهل علم محسوب نمی‌شود. و جهل و نادانی او از جهالت جاهلین نیز بالاتر می‌باشد. چون هیچ کس بدون علم و آگاهی در مورد خدا و قوانین او اقدام به سخن گفتن نخواهد کرد، مگر کسی که علم و دانش او اندک باشد و یا این که از

(۱) تفسیر ابن کثیر (۶۳۲/۲۱).

تقوای ضعیفی برخوردار باشد و یا از تهدید خالق خود غافل باشد. آن جا که می‌فرماید:

﴿وَلَا تَقُفْ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا﴾ [الإسراء: ۳۶]

«و از آنچه به آن علم نداری، پیروی نکن، بدون شک گوش و چشم و دل، هر یک از این‌ها از آن باز خواست خواهند شد».

دلیل تضاد و تناقض این جاست که اگر از کسی که بدون علم و آگاهی در مورد دین و خدا سخن می‌گوید، اگر از او خواسته شود بیماری را مداوا کند یا این که از او خواسته شود یک دستگاه دقیق ترکیبی را تعمیر کند، از این خواسته‌ها تعجب می‌کند و بسیار دهشت زده می‌شود و این خواسته‌ها را به کسانی می‌سپارد که در این رشته تخصص دارند. آیا این تناقض و تضاد نیست؟

حافظ ابن رجب حنبلی رحمته الله می‌فرماید:

خداوند! بسی جای تعجب است!! اگر شخصی ادعا کند حرفه‌ای از حرفه‌های دنیا را می‌داند و در آن مهارت دارد ولی مردم او را با این صنعت و حرفه شناسند و آلات و وسیله‌های این حرفه را نزد او ندیده باشند او را در این ادعا تکذیب می‌کنند و از بردن اموال خود نزد او خودداری می‌کنند و اجازه نمی‌دهند این صنعت و حرفه را برای آن‌ها بکار برد. پس چگونه افرادی پیدا می‌شوند و مدعی هستند آنچه را که پیامبر ما حضرت محمد صلی الله علیه و آله فرموده و دستور داده است می‌دانند، در حالی که هرگز اقوال و گفته‌های ایشان را بررسی و مطالعه نکرده است و هرگز با کسانی که مسائل دینی و گفته‌ها و احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله را می‌دانند، نشست و برخاست نداشته است؟ خیلی جای تعجب است! عاقلان و خردمندان چگونه ادعای او را می‌پذیرند؟

چگونه حکم‌های چنین افرادی را نسبت به دین و آیین‌شان می‌پذیرند که با این ادعاهای دروغین دین و شریعت را از بین ببرند^۱؟

۲- از کارها و سخنان ضد و نقیض

بسیاری از مردم زمانی که حکمی از احکام شرعی را می‌شنوند که بعضی از چیزهایی که نفس او آن را دوست دارد، حرام کرده و از آن نهی نموده است، این حکم را سخت و ناخوشایند می‌داند و تسلیم شدن در برابر این حکم و فرمان بر او سنگینی می‌کند. در نتیجه بحث و جدل را شروع می‌کند و می‌پرسد: چرا حرام شده است؟ حکمت و فلسفه‌ای حرام بودن آن چیست؟ چه کسی آن را حرام کرده است؟ علت این تشدد و سخت‌گیری چیست؟ و سایر سؤال‌هایی از این قبیل که پایان ندارند!

دلیل تناقض این جاست که اگر همین فرد ذکر شده که این حکم از او خواسته شده است، اگر پزشک ماهری داروی معینی را با صفت و اندازه‌ای تعیین شده در اوقات معین و مشخص برای او مقرر سازد یا او را از بعضی غذاها و نوشیدنی‌ها منع کند. آیا او از حکمت و فلسفه‌ای ممنوعیت این غذاها سؤال می‌کند؟ و آیا می‌پرسد که چرا باید این دارو به این مقدار و در این اوقات مشخص خورده شود؟!

طبیعتاً از هیچ کدام از این موارد پرسش نخواهد کرد. بلکه خیلی اوقات جر و بحث با پزشک در این موارد سفاهت و ابله‌ی به حساب می‌رود که چنین کاری شایسته‌ای عاقلان و خردمندان نیست.

(۱) الحکم الجدیرة بالإذاعة ص ۴۰.

تسلیم او می‌شود و صد در صد فرمان او را بدون چون و چرا می‌پذیرد. اما نسبت به دستوراتی که از جانب کسی که حکیم و خبیر است و بدون حکمت چیزی را دستور نمی‌دهد و چیزی را ممنوع نمی‌کند، بحث و جدل راه می‌اندازد! این افراد کجایند که این آیه را بخوانند، ﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ [النساء: ۶۵]

«ما هیچ پیامبری را نفرستادیم؛ مگر برای این که به فرمان الله (از وی) اطاعت شود. و اگر آن‌ها هنگامی که بر خویشان ستم می‌کردند، نزد تو می‌آمدند، و از الله طلب آمرزش می‌کردند، بی‌گمان الله را توبه‌پذیر مهربان می‌یافتند.»

و کجایند که این آیه را بخوانند، ﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَىٰ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا﴾ [الأحزاب: ۳۶]

«و هیچ مرد مؤمن و زن مؤمنی را نسزد؛ هنگامی که الله و پیامبرش کاری را حکم کند، آنکه آن‌ها در کارشان اختیاری باشد، و هرکس الله و پیامبرش را نافرمانی کند، به راستی که در گمراهی آشکاری گرفتار شده است.»

۳- از سخنان و کارهای ضد و نقیض

اکثریت پدران، مسئولیت خود را در مقابل فرزندان و خانواده‌اش درک می‌کنند و می‌بینیم که برای آسایش و تهیه مسکن و لباس و خوراک و برای آن‌ها خود را به زحمت و ناراحتی می‌اندازند، هر زمان یکی از فرزندان دچار ناراحتی می‌شود، اثر حزن و اندوه در چهره و قیافه او نمایان می‌شود. که این خود نشانه شفقت و مهربانی والدین نسبت به

فرزندان است و همچنین قسمتی از مسئولیت پدر در مقابل فرزندانش می‌باشد.

ولی آنچه عجیب و غریب است این است که، این پدر مهربان و دلسوز نسبت به فرزندانش مثلاً زمانی که بداند نماز نمی‌خواند ناراحت و عصبانی نمی‌شود. یا زمانی که دوستان ناباب و ناصالحی داشته باشد، یا آوازهای مستهجن گوش دهد، چیزی که برای او ضرر است مطالعه کند زمانی که این موارد را مشاهده کند اصلاً ناراحت نمی‌شود و هیچ عکس‌العملی را از خود نشان نمی‌دهد. و زمانی که در این مورد پدر نصیحت شود در جواب می‌گوید: هدایت به دست خداست، آن کس که بزرگ را هدایت داده، کوچک را نیز به خواست خود هدایت می‌دهد.

آیا این سخنان ضد و نقیض نیستند؟ این پدر اگر فرزندش گرسنه شود، محزون و ناراحت می‌شود! و اگر دچار مصیبتی گردد قلبش شکافته می‌شود، ولی در عین حال نسبت به خشم خدا برای آن‌ها و انتقام و عذاب الهی که دچار آن‌ها شود هیچ گونه دلهره و ترسی ندارد! و نمی‌ترسد که فرزندانش گریبانگیر آتشی شوند که افروزینۀ آن انسان‌ها و سنگ می‌باشد. (خداوند همه ما را از این آتش پناه دهد).

۴- از سخنان و کارهای ضد و نقیض

یکی دیگر از این کارها، سهل‌انگاری مردم نسبت به داماد گرفتن کسی که تارک الصلاة است و نماز خوان نیست می‌باشد. بسیاری از پدران و مادران زمانی که کسی به خواستگاری دخترشان می‌آید، اگر حسب و نسب او را تأیید کردند با آن موافقت می‌کنند و اگر گفته شود که تارک الصلاة است و نماز خوان نیست در جواب می‌گویند: این چیز ساده است،! بسیاری

از تارک الصلواتها خداوند آنها را هدایت داده و بالاخره نماز خوان شده‌اند! مهم این است که مشروبی و معتاد نباشد در حالی که این مسکین بدبخت نمی‌داند که تارک الصلاه نزد خداوند از شراب خوار و زناکار و رباخوار بدتر و پست‌تر می‌باشد. اگر تمام این گناهان کبیره بالا (شراب زنا و ...) در یک شخص موجود باشد از تارک الصلاه بهتر و خوبتر است. با این که شخص تارک الصلاه انسان محترم و پاکی هم باشد! شیخ الإسلام ابن تیمیه - رحمه الله - می‌فرماید (.....) شخص تارک الصلاه از دزد زناکار، شراب‌خوار و معتاد بدتر و پست‌تر است)^۱.

با این که جرم تارک الصلاه بسیار بزرگ است، بعضی از اولیاء امور را می‌بینیم که هیچ‌گونه اهتمام و توجهی به این مسأله ندارند و مسئله نماز در آخر تمام چیزهای دیگر می‌باشد که این نشانه تفریط و کم‌کاری در مورد این مسئولیت بزرگ می‌باشد.

۵- از کارها و سخنان ضد و نقیض

یکی دیگر از تناقضات، مسئله زنان کلفت و خدمت‌گزار در خانه‌ها است. که هدف و منظور ما در این جا سخن گفتن در مورد حکم آن، که درست یا نادرست است نیست، چون علما و دانشمندان دینی حکم آن را بیان کرده و مردم را از عواقب آن ترسانده‌اند. بلکه هدف این است که بیشتر مردم با افتخار و قاطعیت تمام در مجالس اعلام می‌کنند که همراه با کلفت خود کار می‌کنند و به خانواده‌ای خود اجازه نمی‌دهند زن خدمت‌کار مستقیماً در کارهای آشپزی دخالت کند و تأکید دارند که زن کلفت نباید بدون نظارت

(۱) مجموع الفتاوی (۵/۲۲).

آن‌ها به تنهایی آشپزی کند که به گمان خود دلیل این کار را عدم اطمینان آن‌ها به نظافت و پاکیزگی آن کلفت می‌دانند. ولی اگر چنانچه از این بیچاره بررسی که آیا این کلفت و خدمت‌کار مسلمان است یا کافر؟ اگر مسلمان است وضعیت عفت و حجاب او در میان خانه و خانواده چگونه است؟ آیا به حجاب و پوششی که واجب است ملتزم می‌باشد؟ یا این که بدون حجاب در مقابل او و فرزندانِ پسرش که به سن بلوغ رسیده‌اند رفت و آمد می‌کند؟

بیشتر مردم در این مورد سهل‌انگاری می‌کنند. آن‌ها هیچ‌گونه اشکال و گناهی در نگاه کردن به زن خدمت‌کار نمی‌بینند و حتی خلوت را با او جایز می‌دانند! آیا مگر این زن کلفت و خدمت‌کار یک زن بیگانه و نامحرم نیست؟ آیا پیامبر ﷺ نفرموده است: «إِيَّاكُمْ وَالِدَخْوَلِ عَلَى النِّسَاءِ»^۱. «هوشیار باشید که با زنان نامحرم و بیگانه خلوت نکنید»؟

این کار کاملاً ضد و نقیض است که انسان طعام و شراب خود را از کلفت مصون بدارد و به او اجازه ندهد مستقیماً در پخت و پز آن‌ها دخالت کند، اما اجازه می‌دهد که ایمان و دین او و فرزندانش را به وسیله بی‌حجابی و اختلاط با آن‌ها تباه و به فساد بکشاند.

۶- و از کارهای ضد و نقیض دیگر

بعضی از مردم زمانی که به مسجد می‌روند و می‌خواهند نماز جماعت اقامه کنند، اگر امام جماعت دقایقی تأخیر کند مثل این است که روی آتش نشسته‌اند. به سمت راست و چپ می‌نگرند، نگاهی به ساعت می‌اندازند، عصبانی می‌شوند و از عصبانیت جملات لاحول ولا قوه إلا بالله ونا لله ونا

(۱) متفق علیه.

إلیه راجعون را بر زبان می‌آورند! و خیلی اوقات طوری ناراحت می‌شوند که اطرافیان خود را در میان می‌گذارند و از آن‌ها شکایت و گلایه می‌کنند.

اگر همین فرد یا افراد دیگری به عروسی دعوت شوند و صاحب عروسی فوراً شام را آماده کند، مردم تعجب می‌کنند و آرزو دارند که ای کاش شام دیرتر حاضر می‌شد! تا بیشتر به حرف‌های پوچ و بیهوده گوش کنند. سبحان الله آیا بعضی از ما دوست دارد که در مجالس لهو و لعب هر چند که طولانی باشد بنشیند ولی حوصله و توانایی ندارد چند دقیقه‌ای را در اذکاری چون تهلیل و تسبیح و قرائت قرآن بگذراند؟ این فرد چگونه از گفتهٔ پیامبر اسلام حضرت محمد ﷺ غافل است، آن‌جا که می‌فرماید: «لا یزال أحدکم فی صلاة مادامت الصلاة تحبسه لا یمنعهُ أن ینقلبَ إلی أهلهِ إلا الصلاة!». «هر کدام از شما پیوسته در نماز می‌باشد، به شرطی که منتظر اقامهٔ نماز جماعت باشد و تنها مانعی که باعث شده است به میان خانواده‌اش برنگردد، نماز جماعت باشد».

پیامبر ﷺ کسی را که منتظر نماز جماعت است، مُرابط نام برده است^۱، مربوط به کسی می‌گویند که در مقابل دشمنان می‌ایستد، یا به معنی حکیم و دانشمندی است که رغبتی به دنیا ندارد.

انسان عاقل و دانا چگونه از این فضیلتِ بزرگ غافل است. و چشم طمع به مجلسی دارد که کمترین احتمالش این است بدون ضرر و زیان از آن مجلس خارج شود، اگر چه بیشتر این مجالس لبریز از منکرات و هستند.

(۱) متفق علیه (از احادیث حضرت ابو هریره رضی الله عنه).

(۲) رواه مسلم (از احادیث حضرت ابو هریره رضی الله عنه).

۷- از سخنان و کارهای ضد و نقیض

اکثریت مردم بر این مسئله حریصند که به وعده‌های خود با دیگران وفا کنند. هرگاه میان دو فرد در یک ساعت معین و مشخص وعده‌ای وجود داشته باشد هر کدام از آن‌ها مصمم است که به آن وعده خللی وارد نشود و خیلی اوقات زودتر از موعد خود حاضر می‌شود. علی‌الخصوص اگر وعده با شخصی باشد که دارای مقام و منزلت و جایگاهی در میان مردم است. وفا و توجه به این وعده‌ها هیچ اشکالی و عیبی ندارد، بلکه عیب و ایراد این است که خلاف وعده شود، ولی اگر حال و اوضاع مردم را نسبت به مسئله نماز و التزام آن‌ها به اوقات مقرر آن و مقدار آمادگی آن‌ها نسبت به ادای آن در اول وقت نگاه کنیم، می‌بینیم که اکثریت این نمازگزاران برای ادای آن احساس سنگینی و تنبلی می‌کنند. بیشتر اوقات به تکبیره الاحرام امام جماعت نمی‌رسند و یا بعضی از رکعات را جا می‌مانند و حتی به علت سنگینی و سستی نماز جماعت را از دست می‌دهند. به این افراد می‌گوییم: آیا التزام شما به وعده‌هایی که به مردم می‌دهید مهم‌تر و بزرگ‌تر است از التزام به اوقات معین نماز؟ و آیا وفا به این وعده‌ها از رسیدن به نماز جماعت مهم‌تر و ارزش‌مندتر است؟

بیشتر کسانی که وضع آن‌ها چنین است، تا زمانی که اقامه را نشنوند برای نماز بلند نمی‌شوند، دلیل‌شان این است که امام نماز را دیر برگزار می‌کند یا نماز را طولانی می‌خواند، این دلایل را سبب و بهانه برای از دست دادن بعضی از نمازهایش به صورت جماعت قرار می‌دهند. در حالی که خداوند در قرآن کریم سنگینی و سستی برای نماز را از صفات منافقین معرفی می‌کند. خداوند می‌فرماید: ﴿...وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كَسَالٍ...﴾ [النساء: ۱۴۲]

«منافقان چون به نماز برخیزند؛ با سستی و کاهلی بر می‌خیزند».

خداوند خبر می‌دهد که ادای نماز سخت و سنگین است مگر برای کسانی که در نماز خشوع داشته باشند و آن را تمام و کمال ادا کنند. خداوند می‌فرماید: ﴿وَأِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ﴾ [البقرة: ۴۵]

«و نماز؛ جز بر فروتنان، دشوار و گران است».

از تابعی بزرگوار سعید بن مسیب روایت شده که گفته است: مدت سی سال است که هرگز مؤذن أذان را نگفته است مگر این که من پیش از او در مسجد حاضر بوده‌ام!

۸- از سخنان و کارهای ضد و نقیض

بسیاری از مردم را مشاهده می‌کنیم که نسبت به زیبایی و شیک پوشی و پوشیدن لباس‌های تمیز برای مراسم‌های دعوت و عروسی حریص و حساس هستند. و این خودکاری خوب و نیکو به شمار می‌رود چون پیامبر ﷺ می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ». «خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد».

ولی آنچه عجیب و غریب است و تضاد و تناقض به شمار می‌رود این است که هنگام حضور در مسجد و ادای نماز، نظافت و اهتمام و توجه به لباس را فراموش می‌کنند. حتی بعضی از مردم با لباس بی‌ارزش و کثیفی نماز می‌خوانند، به طوری که اگر بخواهی با این لباس به عروسی و یا مهمانی بروی آن را انجام نمی‌دهد و هرگز نمی‌رود. این از کارهای ضد و نقیض است.

(۱) أبو نعیم این مطلب را در کتاب الحلیة (۱۶۲/۲) روایت کرده است. و ذهبی آن را در کتاب سیر أعلام النبلاء بیان کرده است. (۲۲۱/۴) سند آن صحیح است.

(۲) رواه مسلم.

چون نظافت و آرایش برای نماز بسیار بهتر و شایسته‌تر است تا برای کارهای دیگر، خداوند می‌فرماید: ﴿يَبِيَّ ءَادَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ...﴾ [الأعراف: ۳۱]

«ای فرزندان آدم! به هنگام رفتن به مسجد (و در هر نمازی) زینت خود را بر گیرید (و لباس‌های شایسته بپوشید)».

و پیامبر ﷺ می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ أَحَقُّ مِنْ تَزْيِينِ لَهٗ»^۱.

«خداوند شایسته‌ترین کسی است که باید برای او زینت و نظافت را رعایت کرد».

از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که او روزی نافع را می‌بیند در یک لباس واحد نماز می‌خواند، ابن عمر به او گفت: آیا هیچ وقت دو لباس را می‌پوشی؟ نافع گفت: بلی، ابن عمر گفت: اگر شما را به میان اهل شهری بفرستم آیا با یک لباس واحد می‌روی؟ نافع گفت: خیر، ابن عمر گفت: پس خداوند شایسته‌تر است که زیبایی را برای او رعایت کنیم یا مردم^۲؟!

۹- از سخنان و کارهای ضد و نقیض

مردم زمانی که چیزی از نیازهای زندگی روزمره آن‌ها دچار مشکل و نقض گردد، ناراحت و عصبانی می‌شوند. همهٔ اقشار مختلف مردم کوچک و بزرگ، عالم و جاهل، مرد و زن آن را احساس می‌کنند و ناراحت می‌شوند. مثلاً: زمانی که جریان برق یا خطوط تلفن قطع می‌شوند و دچار اختلال

(۱) أخرجه الطحاوی فی شرح معانی الآثار (۳۷۷/۱) والبيهقي (۲۳۶/۲) و به السلسلة الصحيحة شماره ۱۳۶۹ مراجعه شود.

(۲) رواه البيهقي فی السنن الكبرى (۲۳۶/۲).

می‌گردند مردم شکایت می‌کنند، نامه می‌نویسند، نماینده می‌فرستند و ... ولی این اعتراضاتِ دسته جمعی و گروهی کجاست زمانی که دانسته شود در محلی معلوم، آن چه را که خداوند حرام کرده است به فروش می‌رسد؟ این اعتراضات و ناراحتی‌ها کجایند زمانی که مردم دانستند که فلان کس معصیت و گناه را آشکارا انجام می‌دهد؟ این اعتراض و ناراحتی کجاست زمانی که دانستیم فلانی از میان مردم صراحتاً و به طور آشکار با خدا می‌جنگد؟ و کجاست زمانی که دانستیم بعضی از افراد، مانع عبادت و پیروی از خدا می‌شوند؟ چرا برای کاری که مربوط به دنیا باشد همکاری می‌کنیم؟ ولی زمانی که قوانین الهی مورد هتک حرمت قرار می‌گیرند سست می‌شویم و عزم و اراده از ما سلب می‌شود و این شعار را تکرار می‌کنیم و می‌گوییم: این خانه خدایی دارد که از آن حمایت کند! و یا مسئولیت این کار را به گردن دیگری می‌اندازیم و می‌گوییم این مسئولیت مردان بزرگ و علمای دینی می‌باشد. همین طور سایر عذر و بهانه‌های دیگر که از خانه عنکبوت ضعیف‌تر هستند. و نزد خداوند به عنوان عذر به حساب نمی‌آیند. چون هر کس منکری را مشاهده کند مسئول است به اندازه توان خود آن را تغییر دهد.

سکوت مردم در مقابل مسائل دینی و ناراحتی آن‌ها در مقابل نیازهای دنیوی تناقض و تضاد بسیار روشن و آشکاری می‌باشد که دلیل ضعف ایمان و محبت و علاقه دنیا و هم‌چنین ترجیح دنیا بر آخرت است.

أَخِي إِنَّ مِنَ الرِّجَالِ بَهِيمَةً فِي صُورَةِ الرَّجُلِ السَّمِيعِ الْمَبْصُرِ -

فَطَنٍ لِكُلِّ مَصِيْبَةٍ فِي مَالِهِ وَإِذَا يَصَابُ بِدِينَةٍ لَمْ يَشْعُرْ

ای برادرم، بعضی از مردمان مانند چارپایان هستند ولی در شکل و سیمای مردی که می‌شنود و بینا است. زمانی که ثروت و سامانش دچار

مشکلی شود زرنگ و هوشیار است ولی زمانی که دین و آیینش با مشکل مواجه شود آن را درک نمی‌کند.

۱۰- از سخنان و کارهای ضد و نقیض

یکی دیگر از کارهای ضد و نقیض متعلق به بزرگوارانی است که امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند، این‌ها کسانی هستند خود را برای محافظت و دفاع از این ملت و امت که خداوند آن‌ها را مدح و ستایش می‌کند نامزد کرده‌اند، خداوند می‌فرماید: ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ...﴾ [آل عمران: ۱۱۰]

«شما بهترین امتی هستید که برای مردم پدیدار شده‌اید، امر به معروف می‌کنید و نهی از منکر می‌نمائید، و به الله ایمان دارید».

خداوند امت و ملت دیگری را به خاطر ترک این اصل مهم یعنی امر به معروف و نهی از منکر مورد لعنت و نفرین قرار داده است.

قال تعالی: ﴿لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ ﴿۷۸﴾ كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنِ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ﴿۷۹﴾﴾ [المائدة: ۷۸، ۷۹]

«کافران بنی اسرائیل، بر زبان داوود و عیسی پسر مریم لعنت شدند، این بخاطر آن بود که نافرمانی (و گناه) کردند و (از حد) تجاوز می‌نمودند. آن‌ها از کار زشتی که انجام می‌دادند، یکدیگر را نهی نمی‌کردند، قطعاً بد کاری انجام می‌دادند».

به خاطر اهمیت این فریضه بعضی از علما و دانشمندان امر به معروف و نهی از منکر را رکن ششم از ارکان پنج گانه اسلام به شمار می‌آورند. پس هر زمانی که فردی این وظیفه و مسئولیت بزرگ را انجام داد بر ما واجب

است او را کمک کنیم و برایش دعای توفیق و سرافرازی نماییم و از او پشتیبانی کنیم و در مبارزه با فساد و اهل فحشا به او کمک نماییم. همان طور که بر ما واجب است محاسن و کارهای نیک این بزرگان و زحمات آن‌ها را بیان نماییم. اگر چنانچه بعضی اوقات این عزیزان دچار لغزش و خطایی شدند، آن را بیوشانیم چون آن‌ها معصوم نیستند و هیچ کس هم شایسته نیست چنین انتظاری از آن‌ها داشته باشد. به همین خاطر واجب است خطا و لغزش‌های آن‌ها را بیوشانیم و در عین حال آن‌ها را نصیحت کنیم. ولی متأسفانه عکس العمل مردم بیشتر اوقات خلاف این است. اگر آن‌ها از این بزرگواران (اهل امر به معروف و نهی از منکر) لغزش و خطایی را مشاهده کنند آن را حرف و حدیث مجالس می‌کنند و در تمام جاها آن را پخش می‌نمایند. و تمام کارهای خوب آنان از جمله حمایت و دفاع از دین خدا و حمایت و دفاع از مسلمانان و ناموس و حیثیت آن‌ها را فراموش می‌کنند. که این خود نشانه کم عقلی و بینش ضعیف این افراد می‌باشد.

کسانی که می‌خواهند شخصیت و حیثیت اهل علم و بزرگان دین را خدشه دار کنند، با این کار، خود را در صف لشکریان ابلیس و شیطان جای داده‌اند، آن لشکری که از امر به معروف بدش می‌آید و برای انتشار منکر در جامعه سعی و تلاش می‌کنند.

آیا عاجز و درمانده نیستند این جاهلان و نادانی که به بزرگان دین و اهل علم ظلم و ستم می‌کنند؟ و در بیان لغزش‌ها و خطاهای ایشان کم‌ترین کوتاهی به خرج نمی‌دهند؟ و دریای حسنات و کارهای نیک آن‌ها را در قطره‌ای از بدی‌های آنان غرق و ناپدید می‌کنند؟

هر کس وظیفه و یا مسئولیت و واجبی را به عهده گیرد، بی‌شک دچار لغزش و خطا خواهد شد. معلم، مدیر، پزشک و دچار اشتباه و لغزش

می‌شوند. ولی تعجب این جاست که خطا و لغزش تمام این افراد (معلم و مدیر و پزشک و) به خود آن افراد نسبت داده می‌شود، مثلاً اگر معلمی خطا و لغزشی انجام دهد، از هیچ‌کس نخواهی شنید که تمام معلمین بد هستند و همین‌طور به نسبت دکتر و اما اگر یکی از بزرگان دین مرتکب خطا و اشتباهی شود، آن خطا و اشتباه را به آن فرد نسبت نمی‌دهند، بلکه آن را به تمام اهل علم و اهل دین نسبت می‌دهند و با قبیح‌ترین اوصاف آن را بیان می‌کنند و در مجالس بازگو می‌نمایند! که این همگی کار و حیلۀ شیطان است که آن را برای‌شان زیبا جلوه می‌دهد و بیشتر مردم هم از او پیروی می‌کنند.

۱۱- از کارهای ضد و نقیض

خداوند به بعضی از مردم جوان و پیر، حافظه و ذهنی قوی و سیاسی داده است. زمانی که در مجلس می‌نشینند، آن‌چه از شعر و قصیده و غزل که حفظ کرده‌اند می‌گویند و تعریف می‌کنند. بدون این‌که اشتباهی کنند یا دچار مشکلی شوند، مثل برق آن را می‌خوانند، تمام قصیده را حفظ کرده‌اند، گوینده آن را می‌شناسند، مناسبت و موقعیتی که آن شعر و قصیده در آن گفته شده است می‌دانند، اگر از شاعر آن و یا سایر شاعرها سؤال کنی قسمتی از سرگذشت و تاریخ آن را هم در رابطه با او و هم در رابطه با شعرش برایت تعریف خواهد کرد! این دلیل است بر ذهن قوی و حافظه خوب این فرد که نعمت بزرگی است از طرف خدا و به هر کس که دوست داشته باشد ارزانی می‌بخشد. ولی آن‌چه عجیب است این است که این شخص که دارای ذهن و حافظه‌ای قوی می‌باشد، اگر از او خواسته شود مقدار کمی از قرآن بخواند، توانایی ندارد آیه را بدون اشتباه بخواند! و حتی

اگر از او بخواهیم یکی از سوره‌های کوچک قرآن را تلاوت کند، در قرائت آن اشتباه می‌کند و به زحمت می‌افتد و تلاوت آن را به صورت صحیح انجام نمی‌دهد. چون عمر و وقت خود را در کارهایی صرف کرده که اگر باعث ضرر و زیان برای او نباشد نفع و سودی برای وی نخواهد داشت. و اگر چنانچه در دنیا برایش سود داشته باشد در آخرت به او نفعی نخواهد رساند. اگر این فرد و امثال او از این نعمت یعنی نعمت حافظه قوی، خوب استفاده می‌کردند و مقداری از قرآن و احادیث پیغمبر ﷺ حفظ می‌نمودند یا حتی اشعاری که مشتمل بر سخنان حق و فضایل بود خیلی خوب و جای تحسین بود. پیامبر اسلام ﷺ کسی را که زیاد اشعار را حفظ می‌کند و در حفظ قرآن و حدیث کم کاری می‌کند مورد نکوهش قرار داده است. از سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرموده است: «لِأَنَّ يَمْتَلِيَّ جَوْفُ أَحَدِكُمْ قِيحًا حَتَّى يَرِيَهُ^۱ خَيْرٌ لَّهُ مِنْ أَنْ يَمْتَلِيَّ شِعْرًا^۲».

«اگر درون شما پر از عفونت و چرک شود و در نتیجه دچار بیماری داخلی شوید، بهتر و نیکوتر است که آن را از اشعار پر کنید».

مقصود این حدیث شریف ذم تمام اشعار مباح به صورت کلی نیست، بلکه منظور، اشعار زیاد بصورتی که بر آن غالب و چیره شود، به طوری که او را از قرآن و علوم شرعی و دینی و ذکر و یاد خدا غافل کند. که این از هر شعری که باشد، مذموم و خطرناک است. اما اگر حفظ قرآن و احادیث و علوم شرعی بیشتر بود حفظ مقدار اندکی از اشعار اشکالی ندارد. چون

(۱) يَرِيَهُ: با فتحه‌ی یاء و کسره راء خوانده می‌شود. از ماده‌ی الوری است. به معنی بیماری است که دچار شکم می‌شود.

(۲) رواه مسلم.

درون او از اشعار لبریز نشده است. (والله أعلم).^۱

۱۲- از سخنان و کارهای ضد و نقیض

بعضی از مردم زمانی که در مراسم ازدواج و عروسی شرکت می‌کنند، در این مراسم اگر شاعر یا آوازخوانی شروع به شعر خواندن یا آواز خواندن نمایند همگی سکوت کامل را رعایت می‌کنند و خیلی خوب به آن‌ها گوش فرا می‌دهند و خشنود و شگفت زده می‌شوند. اما اگر عالمی چیزی از مسائل دینی را بیان کند گروهی که در مجلس حضور دارند به او گوش فرا می‌دهند و سکوت را رعایت می‌نمایند، ولی در مقابل این‌ها گروه دیگری را می‌یابی که ناراحت و ملول می‌شوند و آرزو می‌کنند که ساکت شود و سخنانش را به پایان برساند! این از کارهای ضد و نقیض این افراد به شمار می‌رود و دلیل ضعف ایمان است. خداوند مؤمنین را چنین تعریف و توصیف می‌کند: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ...﴾ [الأنفال:

[۲

«مؤمنان تنها کسانی هستند که چون نام الله برده شود، دل‌های‌شان ترسان گردد».

۱۳- از سخنان و کارهای ضد و نقیض

مشاهده می‌کنیم که بعضی از نماز خوانان برای صف اول نماز جماعت با هم رقابت می‌کنند و مسابقه می‌دهند. و کاملاً نسبت به ادای نماز حریص و حساس می‌باشند و زمانی که موعظه و سخنرانی‌های دینی را می‌شنوند،

(۱) به شرح صحیح مسلم تألیف امام نووی (۱۴/۱۵) مراجعه شود.

اشک از چشمانشان جاری می‌شود، ترس و خوف در قلبشان جای می‌گیرد و جز استغفار و ذکر **إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ** و **لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ** چیزی از آن نمی‌شنوی! این موارد همگی نیکو و پسندیده هستند و نشانه قلب زنده او و تقوی و پرهیزگاری وی می‌باشد. اما متأسفانه اگر به وضعیت بیشتر این افراد نگاه کنیم، هر زمان موعظه و سخنرانی به اتمام رسید و به خانه‌هایشان برگشتند، آنچه که شنیده بودند فراموش می‌کنند و این ترس و خوف از درونشان بیرون می‌رود، از خوردن مال حرام پرهیز نمی‌کنند، از گوش دادن به موسیقی‌های حرام خودداری نمی‌نمایند، اعضای خود را از چیزهای حرام حفظ نمی‌کنند. خانواده و خویشاوندان را به معروف تشویق و از منکر نهی نمی‌کنند. آن‌ها به محض این‌که از مسجد خارج شدند تمام چیزهایی را که شنیده بودند فراموش می‌کنند و از این تذکرات و نصیحت‌ها نفع و سودی نمی‌برند. این نشانه بیمار بودن قلب آن‌هاست. نشانه غفلت از روز آخرت می‌باشد. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ﴾ [الذاریات: ۵۵]

«و (پیوسته) پند (و تذکر) بده، زیرا که بی‌گمان (پند و) تذکر مؤمنان را سود می‌بخشد». (و کاری می‌کند که خدا را فراموش نکنند و پیوسته بر ایمان و یقینشان بیفزایند).

کسی که از پند و اندرز فایده و سود نمی‌برد، ایمانش ناقص و بر دیدگانش پرده گناه و معصیت کشیده شده است. از خداوند می‌خواهیم او را از این مصیبت نجات دهد.

۱۴- از کارهای ضد و نقیض

بیشتر مردم به اصل و نسب و طایفه خود افتخار می‌کنند و به وسیله آن

نسبت به اطرافیان خود تکیه و فخر فروشی می‌نمایند، که این عادت و روش جاهلیت است و اولین کسی که این راه را پیمود ابلیس ملعون بود. او اولین کسی بود که به اصل خود بالید. آن زمان که گفت: ﴿قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِّنْهُ خَلَقْتَنِي مِن نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِن طِينٍ﴾ [ص: ۷۶] (ابلیس از روی تکبر و عناد پاسخ داد) گفت: «من از او بهترم، مرا از آتش آفریده‌ای و او را از گل (آفریده‌ای)». (و آتش کجا و خاک کجا!).

پیامبر ﷺ کسی را که به نسب و طایفه خود می‌بالد، نکوهش و ذم کرده است و این صفت را از صفات جاهلیت قرار داده است، تا آنجا که می‌فرماید: «أَرْبَعٌ فِي أُمَّتِي مِنَ الْأُمَّةِ الْجَاهِلِيَّةِ لَا يَتْرُكُونَهَا: الْفَخْرُ بِالْأَحْسَابِ وَالطَّعْنُ فِي الْأَنْسَابِ وَالِاسْتِسْقَاءُ بِالنُّجُومِ، وَالنِّيَاحَةُ»^۱.

چهار چیز در میان امت من وجود دارند که از صفات جاهلیت به شمار می‌روند و آن را ترک نمی‌کنند:

۱- فخر و تکبر به وسیله شرافت اصل و تبار خود.

۲- عیب‌جویی از اصل و نسب یکدیگر.

۳- طلب باران کردن به وسیله ستاره‌ها.

۴- گریه و شیون و زاری بر میت و مرده.

فخر فروشی و تکبر به وسیله اصل و نسب دلیل کم عقلی است. چون انسان باید به چیزی افتخار کند که شخصاً آن را انجام داده باشد.

اگر به وسیله شرافت و بزرگی آباء و اجدادش بر دیگران فخر و تکبر کند، نشانه نقصان عقل اوست. شاعر در این مورد می‌گوید:

إذا افتخرت بآباء لهم شرف قلنا صدقت ولكن بئس ما ولدوا

اگر به وسیلهٔ آباء و اجدادت، که شرافت و بزرگی داشته‌اند افتخار می‌کنی و به آن‌ها می‌بالی در جواب می‌گوییم: راست می‌گویی، ولی این آباء و اجداد بدترین فرزندان را به دنیا آورده‌اند.

دین اسلام مقام و منزلت سلمان فارسی و صهیب رومی و بلال حبشی را بالا می‌برد و مقام منزلت ابولهب قریشی هاشمی را که طایفه‌ای دارای شرافت و بزرگی بودند به پست‌ترین درجه و مقام می‌برد و او را خوار و ذلیل کرد.

۱۵- از کارهای ضد و نقیض

بعضی از مردم که خداوند به آن‌ها نظر لطف و رحمت دارد نعمت علاقهٔ مطالعه کردن را به آن‌ها عطا کرده است و نسبت به کسب علم و دانش شوق و رغبت دارند. ولی متأسفانه بسیاری از این افراد از این موهبت و نعمت الهی آن‌چنان‌که شایسته است استفاده نمی‌کنند. و چیزهایی را می‌خوانند که فایده‌ای برای آن‌ها در بر ندارد. مثلاً انواع و اقسام روزنامه و مجله را جمع‌آوری می‌کند و یا انواع داستان و روایت بیپوده را می‌خواند و ساعت‌ها و حتی روزهایی از عمر خود را برای خواندن و مطالعهٔ آن‌ها صرف می‌کند. صبح و عصر آن‌ها را می‌خواند و به این روش اوقات عمر کوتاه خود را بدون فایده و بدون این‌که کاری کند که به خدا نزدیک شود، به پایان می‌رساند.

عشق و علاقه به مطالعه و خواندن نعمت بسیار بزرگی است که شایسته و لازم است انسان به آن توجه کند و آن‌را طوری صرف کند که برایش نفع و سود داشته باشد.

کسی که خداوند این نعمت را به او داده باشد، لازم است از وقت و

زمانش استفاده کند و آن را در خواندن و مطالعه قرآن و احادیث پیامبر ﷺ و حفظ آن‌ها و یا مطالعه کتاب‌های اهل علم و آگاهی از فتوای آنان در مسائلی که مردم به آن نیاز دارند، صرف کند تا کار دین و دنیای آن‌ها صحیح و درست شود.

۱۶- از کارهای ضد و نقیض

در بعضی از روزنامه‌ها یا مجله‌ها که با هنرمند یا بازیکنی گفتگو می‌شود، سؤال‌های شرعی و مربوط به دین را مطرح می‌کنند و نظر او را در این مورد می‌خواهند! مثلاً می‌پرسند: نظرت در مورد ازدواج زود هنگام چیست؟ رأی و نظر شما در مورد تعدد زوجات چیست؟ و سایر سؤال‌های دیگری که برای او جایز نیست به آن‌ها جواب دهد. مگر این که در این مورد تخصص داشته باشد و اهل علم و معرفت باشد.

اگر کسی در مورد یک مسئله ورزشی یا هنری از یک عالم دینی سؤال کند، همگان از او انتقاد می‌کنند. سبحان الله. آیا سخن گفتن و نظر دادن در مورد مسائل غیر دینی فقط مخصوص کسانی است که در آن مورد تخصص و مهارت دارند ولی مسائل دینی اهل تخصص و ماهر ندارد؟ این تناقض و تضادی است که به اوج خود رسیده است.

۱۷- از کارهای ضد و نقیض

بعضی از مردم فریضه حج را سال‌های طولانی به گمان مشقت و زحمت بودن آن به تأخیر می‌اندازند، و هر سال را به سال دیگری واگذار می‌کنند و بالاخره درنگ می‌کنند تا سرانجام عمرشان به پایان می‌رسد و بین اما و اگر قرار می‌گیرند. این تأخیر و درنگ کردن هرگز واجب را از شانه آن‌ها

حذف نمی‌کند. بلکه بر آن‌ها لازم و واجب است هر زمان توانایی پیدا کردند، فوراً و بدون تأخیر این واجب را به جا بیاورند. خداوند در این باره می‌فرماید:

﴿... وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا...﴾ [آل عمران:

[۹۷]

«و برای خدا، حج خانه (کعبه) بر مردم واجب است، (البته) کسانی که توانایی رفتن به سوی آن دارند».

تناقض و تضاد این جاست که آن‌ها روزهای زیادی را در مسافرت‌های طولانی و دور می‌گذرانند و به مکان‌های دور دستی می‌روند و ثروت و پول فراوانی را برای این سفرها خرج می‌کنند، بدون این که احساس مشقت و ناراحتی کنند. بلکه خیلی خوشحال و آسوده هم هستند، این چیزی است بسیار عجیب و غریب!!

به خاطر ادای واجبی از واجبات اسلام دچار مشقت و زحمت و ناراحتی می‌شوند، در حالی که وقت و ثروت و مال خود را خیلی راحت بدون فایده صرف می‌کنند. این افراد کجایند که این آیه را بخوانند: ﴿... وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَبٌ إِلَيْكُمْ الْأَيْمَانَ وَزِينَهُمْ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمْ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّشِدُونَ﴾ [الحجرات: ۷]

«و لیکن الله ایمان را محبوب شما ساخت و آن را در دل‌های تان زینت بخشید، و کفر و فسق و نافرمانی را برای تان (منفور و) ناپسند گرداند، اینانند که هدایت یافتگان».

یکی از چیزهایی که باعث مجازات گناهان می‌شود این است که عمل بد و ناشایست در نظر آن فرد مزین و نیکو باشد و آن را خوب بداند پروردگار همه ما را از شر نفس و شیطان محفوظ کن. (آمین)

۱۸- از کارهای ضد و نقیض

بعضی از مردم زمانی که عروسی و دعوتی را بر پا کنند، تمام همسایه‌ها را خانه به خانه دعوت می‌کنند و اصرار دارند که دعوت او را اجابت کنند. حتی اگر یکی از آن‌ها از این دعوت تخلف کند بعد از عروسی زمانی که به ایشان رسید او را سرزنش می‌کنند. این کارها یعنی دعوت تمام همسایه‌ها و اصرار بر حضور آن‌ها دلیل بر اخلاق فاضله و خلق خوی پاک و صحیح است. ولی تضاد و تناقض این‌جاست که بعضی از این همسایه‌ها که برای نماز جماعت حاضر نمی‌شوند و یا بعضی از واجبات را به جا نمی‌آورند، برای نصیحت و راهنمایی آن‌ها حریص نیست و احساس مسئولیت نمی‌کند و اگر با این صاحب عروسی و دعوت در مورد نصیحت کردن و ارشاد نمودن همسایه‌اش صحبت کنی و بگویی لازم است او را نصیحت کنی، شروع می‌کند به آوردن انواع عذر و بهانه، و انواع رنج و ناراحتی را برای نصیحت او مطرح می‌کند.

سبحان الله! برای این که همسایه‌اش غذای او را بخورد، بر دعوت او کاملاً حریص است، ولی برای این که او را به راه خیر دعوت کند و از راه شر و بدبختی بترساند، فرار می‌کند و اصلاً به این کار میل و علاقه نشان نمی‌دهد!!

۱۹- از کارهای ضد و نقیض

هر زمانی که تیمی پیروز شود یا شکست بخورد و یا این که قیمت املاک یا سهام شرکت‌های تجاری بالا برود، بعضی از مردم خیلی خوشحال و بعضی دیگر خیلی ناراحت می‌شوند! در حالی که اگر در مورد کشتن مسلمانان یا آواره کردن آن‌ها و یا غارت کردن اموال‌شان خبری را بخوانند یا بشنوند، اثری از غم و ناراحتی در آن‌ها مشاهده نمی‌شود، برعکس اگر مجاهدین

مسلمان در جایی پیروز شوند یا قلعه‌ای از قلعه‌های دشمن سقوط کند، نشان فرح و خوشحالی بر او ظاهر نمی‌شود. و مانند این است که این مسائل اصلاً به او ربطی ندارند!!

۲۰- از کارهای ضد و نقیض

مسئله دیگر اسراف در خریدن لوازم لوکس و تجملی زندگانی و کالاهای گران بها و نفیس است. بطوری که اگر کسی وارد این خانه‌ها شود، گمان می‌برد نمایشگاه کالاهای گران بها و آثارهای نفیس است!! چون ده‌ها منقل و کاسه و کوزه که نظیر آن‌ها هستند در آن خانه مشاهده می‌شود. که قیمت آن‌ها از هزارها ریال سعودی فراتر می‌رود! در حالی که اگر از مالک و صاحب این خانه بخواهی مبلغی را به عنوان صدقه برای چاپ کتابی یا خریدن آن بپردازد تا در میان مسلمانان پخش شود و مردم از آن استفاده کنند، عذر و بهانه می‌آورند و اظهار تأسف می‌کنند.

خداوند می‌فرماید: ﴿... أَتَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَىٰ بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ...﴾ (البقرة: ۶۱)

«آیا چیزی را که پست‌تر است به جای چیز بهتر جایگزین می‌کنید؟».

۲۱- از سخنان و کارهای ضد و نقیض

برخی از مردم، زمانی که زندگی نامه بازیکنی یا هنرمندی را می‌خوانند از آن متأثر می‌شوند و ممکن است چند دفعه این زندگی نامه را بخوانند و در مجالس و نوشته‌های‌شان قسمتی از آن را برای مردم تعریف کنند. ولی متأسفانه این درک و شعور نسبت به سیره و زندگی حضرت رسول ﷺ، یا یکی از یاران و اصحاب او و یا یکی از مشاهیر اسلام به صورت عمومی وجود

ندارد.

۲۲- از کارهای ضد و نقیض

عده‌ای از مردم، رابطه خود را با فردی که دارای مقام و منزلت دنیوی است، به خاطر این که در قضیه با هم موافق نیستند قطع می‌کنند یا این که به دلیل حرفی که میان آن‌ها پیدا شده باهم قهر می‌شوند.

یکی از دوستان آن‌ها می‌آید و بین آن‌ها صلح و آشتی ایجاد می‌کند و تلاش می‌کند، این تنفر و کینه را بین آن‌ها خارج سازد و از بین ببرد. که این از اخلاق‌های زیبای هر مسلمانی می‌باشد. اما اگر فردی به خاطر خدا و به خاطر اصرار بر معصیت و گناهی با دوستش قطع رابطه کند، همین شخص مصلح ذکر شده در مقابل فرد گناهکار بلند نمی‌شود و او را نصیحت کند یا به او تذکر دهد، بلکه برعکس شخصی را که به خاطر خدا قطع رابطه کرده است، مورد سرزنش قرار می‌دهد و کار را ساده جلوه می‌دهد و وانمود می‌کند که این شخص شایسته این‌ها نیست! و یا هر زمانی که پدری با فرزندی به خاطر این که فرزند از او پولی دزدیده قطع رابطه کند، این قضیه را بزرگ و آتش فتنه را بر پا می‌کنند و او را در میان مردم و در مجالس رسوا و بد نام می‌نمایند. اما اگر چنانچه پدری فرزندش را به خاطر گناه و معصیتی که بر آن اصرار می‌ورزد قطع رابطه کند، بعضی از مردم این کار را ناشایست می‌دانند و احياناً پدر را به قساوت قلب و ظلم و بی‌رحمی متهم می‌کنند.

۲۳- از کارهای ضد و نقیض

تضاد و تناقض دیگر متعلق به تربیت فرزندان می‌باشد. ملاحظه می‌شود که بعضی از پدرها به فرزندان‌شان بعضی از الفاظ جاهلی تلقین می‌کنند، مثل فخر و تکبر به وطن و نسب و طایفه و یا این که حرکات زشت و قبیحی را مانند رقص و پای‌کوبی به او عادت می‌دهند و بچه را با این مسائل آشنا می‌کنند. شاعر می‌گوید:

وَيَنْشَأُ نَاشِئًا الْفَتِيَانَ فِينَا عَلٰى مَا كَانَ عَوْدُهُ اَبَوُهُ

بچه‌ها، در میان ما چنان رشد می‌کنند که، پدرشان آن‌ها را عادت داده است. آن چه حیرت‌انگیزتر است این است که، این پدران به این نوع تربیت بچه‌های‌شان افتخار می‌کنند و در مجالس بیان می‌کنند که فرزندش چنین و چنان می‌گویند و فلان کار را انجام می‌دهد!

اگر از این پدر بپرسی آیا به بچه‌ها کلمه توحید و بسم الله یاد داده‌ای؟ آن را سخت و سنگین می‌داند و می‌گوید: بچه نادان است و این جور چیزها را نمی‌فهمد! یا می‌گوید این‌ها را در مدرسه یاد خواهد گرفت. و درست مثل مسئله بالا بعضی از پدران، بچه‌های‌شان را از گرگ، سگ و یا غیره می‌ترسانند و بچه‌ها هم با این ترس بزرگ می‌شوند و پیوسته گرگ و سگ نزد او از ترسناک‌ترین چیزها در درون او خواهد بود.

اگر این پدر، به جای این‌ها، فرزندش را از آتش جهنم و شدت حرارت و عمق آن می‌ترساند و او را برای بهشت و آنچه از نعمت‌های فراوان که در آن وجود دارد تشویق می‌کرد، وضع و حال فرزندش خوب و بهتر می‌شد.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است: حسن بن علی رضی الله عنه روزی خرمایی از خرمای صدقه را برداشت و آن را در دهان گذاشت که بخورد پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود (کخ، کخ) (واژه‌ای است که به بچه‌ها می‌گویند تا به چیزی نزدیک نشوند یا به آن دست نزنند) پیامبر صلی الله علیه و آله این را گفت تا حسن آن را دور

بیاندازد. سپس فرمود: «أما شعرت أننا لا نأكل الصدقة»^۱. آیا خبر نداری که ما صدقه را نمی‌خوریم؟ و برای ما جایز نیست از صدقه استفاده کنیم؟

حافظ ابن حجر رحمته در مورد فایده این حدیث می‌فرماید:

این حدیث به ما یاد می‌دهد که بچه‌ها را به آنچه که برای آن‌ها نفع دارد، ادب کنیم و از آنچه که برای آن‌ها ضرر است، منع کنیم. همچنین از خوردن مال حرام آن‌ها را بر حذر داریم، با این که به سن بلوغ هم نرسیده باشند تا این کار تمرینی برای آن‌ها باشد!

امام بیهقی رحمته در کتاب سنن خود (بخش آنچه بر پدران و مادران از تعلیم بچه‌ها نسبت به طهارت و نماز واجب است) می‌فرماید:

پیامبر صلی الله علیه و آله در این زمینه می‌گوید: «عَلِّمُوا الصَّيِّبَةَ الصَّلَاةَ ابْنَ سَبْعٍ وَاضْرِبُوهُ عَلَيْهَا ابْنَ عَشْرٍ»^۲.

«هنگامی که بچه به سن هفت سالگی رسید، نماز را به او یاد دهید و اگر به سن ده سالگی رسید و نماز نخواند او را بزنید».

امام ابن القیم رحمته می‌فرماید: زمانی که بچه خواست حرف بزند، کلمه لا إله إلا الله محمداً رسول الله را به او تلقین کنید، تا اولین چیزی که به گوش او می‌رسد، شناخت خدا و توحید و یکتا پرستی باشد و به او یاد بدهد که خداوند بالای عرش است، آن‌ها را نگاه می‌کند، سخنان‌شان را می‌شنود هر جا که باشند با آن‌ها است. طایفه بنی‌اسرائیل خیلی اوقات فرزندان‌شان را

(۱) أخرجه البخاری ۳/۳۵۴ از فتح الباری.

(۲) السنن الكبرى ۳/۸۳.

«عمانویل» نام‌گذاری می‌کردند که معنی آن این است: خدای ما همیشه با ماست.^۱

۲۴- از کارهای ضد و نقیض

اکثر مردم، اگر چنانچه با سخن زشت و ناشایست و یا با کلمه‌ی به او زخم زبان زده شود، احساس می‌کند، به او توهین شده و عصبانی می‌شود، و در عصبانیت او هیچ عیب و عاری نیست، بلکه جای خود و حق اوست که عصبانی شود. خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَمَنِ أَنْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَٰئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِّنْ سَبِيلٍ ﴿۵۱﴾﴾ [الشوری: ۴۱]

«و کسی که پس از ستمی که بر او رفته است، انتقام بگیرد، پس اینانند که هیچ راه (ملامتی) بر آنان نیست».

اما تناقض اینجاست که، این فرد که به خاطر شخصیت خود، این چنان عصبانی می‌شود بعضی اوقات نزد او احکام شریعت یا یکی از علما و دانشمندان دین یا یکی از فتواهای دینی مورد مسخره و هتک حرمت قرار می‌گیرند ولی متأسفانه کمترین عصبانیت را از خود نشان نمی‌دهد و حاضر نیست هیچ تذکر را به طرف بدهد. اینجاست که مصیبت و بلا جا می‌افتد برای موقعیت اول که به خاطر خودش است عصبانی می‌شود که از طرف خدا پاداشی به او تعلق نمی‌گیرد، اما در موقعیت دوم که به خاطر خداست. عصبانیت برای آن پسندیده و لازم است و صاحب آن مأجور خواهد بود. و سکوتش گناه و معصیت است. عصبانی نمی‌شود چون این منکر مهم را تغییر نداده است و این تغییر مشروط به توانایی اوست.

(۱) تحفة المودود ص ۱۸۷.

از عایشه رضی الله عنها روایت شده است: فرمود: «... ما انتقم رسول الله ﷺ لِنَفْسِهِ إِلَّا أَنْ تَنْتَهَكَ حُرْمَةَ اللَّهِ فَيَنْتَقِمَ اللَّهُ بِهَا»^۱.

«رسول خدا ﷺ هرگز به خاطر نفس خود از کسی انتقام نگرفت، مگر این که خدا، پیامبر، دین و مسائل دینی مورد هتک حرمت قرار گرفته باشد که از آن گذشت نکرده و انتقام گرفته است».

۲۵- از کارهای ضد و نقیض

بعضی از مردم، جوان یا مردی را که لباسش را بالای قوزک پا قرار دهد، مسخره می کنند. و اگر لباس تا نصف ساقها یا نزدیک آن بالا برده شود او را توبیخ و تحقیر می کنند، خشمگینانه و با حالت اعتراض آمیز به او می نگرند و بعضی از الفاظ و تشبیهات زشت و ناشایست را بر زبان می آورند، الفاظ و تشبیهاتی که ضرر و خیم و گناه بزرگی را برای او در پی خواهد داشت. در حالی که این اعتراض و انتقاد به کلی منتفی خواهد شد و از بین می رود زمانی که زنی را ببینند که لباسش را تا ساقهایش یا تا زانوهایش بالا زده و کاملاً لخت است! وا عجباً از این کار و امثال این کار!!!

آیا این افراد، فرموده پیامبر ﷺ را نشنیده اند که می فرماید: «وَارْفَعْ إِزَارَكَ إِلَى نِصْفِ السَّاقَيْنِ فَإِنَّ أَيْتَ فِإِلَى الْكَعْبَيْنِ وَإِيَّاكَ وَإِسْبَالَ الْإِزَارِ فَإِنَّهُ مِنْ الْمَخِيلَةِ وَاللَّهُ لَا يَحِبُّ الْمَخِيلَةَ»^۲. خطاب به مرد مؤمن می گوید: «لباس خود را تا نصف ساقهایت بالا ببر، اگر تا ساق راضی نیستی و دوست نداری، تا قوزک پا آن را بالا ببر. بترس از این که لباست دراز باشد و هوشیار باش تا

(۱) رواه البخاری ۵۶۶/۶ از فتح الباری.

(۲) رواه أبو داود.

پایین قوزک‌ها نیاید. چون پایین آمدن لباس از قوزک‌ها غرور و تکبر است و خداوند غرور و تکبر را دوست ندارد».

این قانون مربوط به مردان است. اما آن‌چه مربوط به زنان است: پیامبر ﷺ فرمود: «یرخین شبراً، فقالت أم سلمة إذن تنكشف أقدامهن قال فیرخینهُ ذراعاً لا یزدن علیهِ»^۲.

پیامبر ﷺ فرمود: «لباس زن باید شل و آزاد شود و به اندازه‌ای یک وجب از قوزک‌های او پایین بیاید، ام سلمه رضی الله عنها عرض کرد، اگر این طور باشد پاهای‌شان پیدا و بیرون خواهد آمد، پیامبر ص فرمود: پس لباس‌شان را شل و آزاد کنند تا این‌که به اندازه یک ذراع (یعنی از نوک آرنج تا نوک انگشت) از قوزک پاها پایین بیاید و بیشتر نباشد».

وا عجا از این زنانی که لباس‌شان مثل لباس مردهاست و همچنین وا عجا از مردانی که مثل زنان لباس‌شان دراز است!!!
شاعر می‌گوید:

ولا عجا أن النساءَ ترجلتْ ولكن تأنيثُ الرجالِ عجيبُ
جای تعجب نیست که زنان مرد شوند، زن شدن و مؤنث شدن مردان
جای تعجب است.

۲۶- از کارهای ضد و نقیض

(۱) گفته شده است از نصف دو تا ساق یا قوزک.

(۲) أخرجه أبو داود والترمذی.

بعضی از مردم، الفاظ سلام کردن مشروع و شرعی را با الفاظ غیر عربی و بیگانه عوض می‌کنند. کمترین ضرر آن این است که از این اجر و ثوابی که برای سلام کردن مشروع گذاشته شده است، از آن محروم می‌شود. و اگر چنانچه معتقد باشد که این نوع سلام کردن به روش غیر شرعی بهتر و خوبتر از سلام شرعی است، دچار گناه و معصیت می‌شود. ملاحظه می‌شود که بعضی از مردم، عادت کرده‌اند با الفاظ غیر شرعی سلامی می‌کنند و مصیبت اینجاست که گمان می‌کنند این نوع سلام کردن نشانهٔ شخصیت کامل اوست، که این تناقضی است به آن مبتلا شده‌ایم. اگر چنین نیست چگونه سلام کردن شرعی و دارای اجر و پاداش را با سلامی که به سلام کردن کافران و مشرکان شباهت دارد عوض می‌کند، و احیاناً بعضی از ضعیف‌النفسان به این نوع سلام کردن معجب هستند و به آن افتخار می‌کنند. پیامبر ﷺ می‌فرماید: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ حَتَّى تُوْمِنُوا وَلَا تُوْمِنُوا حَتَّى تَحَابُّوا، أَفَلَا أَدْلُكُمْ عَلَى شَيْءٍ إِذَا فَعَلْتُمْوهُ تَحَابَبْتُمْ؟ أَفَشُوا السَّلَامَ»^۱.

«قسم به آن کسی که جان من در دست اوست، وارد بهشت نخواهید شد، تا زمانی که ایمان نیاورید و ایمان نخواهید داشت، تا زمانی که همدیگر را دوست نداشته باشید، آیا شما را به چیزی راهنمایی کنم که اگر انجام دهید، همدیگر را دوست داشته باشید؟ و آن این است که به همدیگر سلام کنید.»

۲۷- از سخنان و کارهای ضد و نقیض

(۱) رواه الإمام أحمد.

بعضی از مردم، زمانی که به عیادت بیماری می‌روند، دسته گلی بسیار بزرگ (که اکثراً مصنوعی هستند و بویی ندارند) با خود می‌برند، که بار مالی تقریباً سنگین برای آن‌ها در بر دارد.

به صورتی با دسته گل به عیادت او می‌روند تا این که مجموعه زیادی از انواع گل‌ها نزد او جمع می‌شود، که پول زیادی برای آن هزینه شده است. ولی مهم‌تر از این هزینه‌ها این است که، این عادت و روش از سرزمین کفر به سوی ما سرایت کرده است. تناقض این جاست که اگر از این عیادت کنندگان بخواهی که به جای دسته گل نوار یا کتابی که از آن استفاده کند با خود ببرد، متردد می‌شود و اعلام می‌کند که از شأن و منزلت او کاسته می‌شود.

استاد شیخ بکر ابوزید - خدا خیرش دهد - می‌گوید: در این سال‌های اخیر هدیه بردن دسته گل برای بیمارها، شکل خاصی به خود گرفته است. پیوسته کفار این کار را انجام دادند و برای آن تبلیغات وسیع کردند، تا این که در میان مسلمانان هم جای گرفت و منتشر شد^۱.

۲۸- از کارهای ضد و نقیض

از بعضی از مردم، می‌شنوی که نسبت به سیگار کشیدن ناراحت و حساس است. و انواع بیماری و ناراحتی‌های آن را بیان می‌کند و یا این که می‌شنوی که نسبت به آواز و آواز خوانی ناراحت است. و آیات و احادیثی را نیز در این مورد که از آن‌ها نهی کرده قرائت می‌کند، که این کاری است باعث اجر و ثواب و پاداش اخروی می‌شود. اما تناقض اینجاست که شما

(۱) التمثیل، حقیقته - تاریخه - حکمه ص ۱۹.

همین شخص ناراحت ونهیی کننده از موارد بالا، با سیگاری‌ها هم نشینی می‌کند، و در مجالسی حاضر می‌شود که آواز و آواز خوانی در آن وجود دارد. با این حال کسانی را که به این گناه مبتلا هستند نصیحت نمی‌کنند، بلکه دشوارتر از این، با آن‌ها می‌خندند و شب‌های طولانی را با آن‌ها می‌گذرانند، مثل این است که نه چیزی شنیده و نه چیزی در این مورد گفته است.

۲۹- از سخنان و کارهای ضد و نقیض

بعضی از مردم، هر خبری که به آن‌ها می‌رسد و یا می‌شنوند آن‌را فوراً پخش می‌کنند و در مجالس آن‌را بیان می‌نمایند. حتی بعضی اوقات چیزهایی را به آن اضافه می‌کنند، به گمان این‌که ممکن است واقع شده باشند. و آن خبر را بدون تردید و شک، با قاطعیت تمام بیان می‌کنند. علی‌الخصوص زمانی که آن خبر، کار عجیب و غریبی باشد و مردم انتظار پیدایش آن‌را می‌کشیدند.

اما زمانی که آن خبر مربوط به خود آن فرد باشد و در واقع دروغ باشد و برای آن درست کرده بودند، بعد از تکذیب خبر، اطرافیان خود را تشویق می‌کند که آن را پخش نکنند و از افرادی که آن را نقل می‌کنند و در مجالس بیان می‌کنند عیب و ایراد می‌گیرد و می‌گوید: هرچه گفته شد، فوراً و با سرعت آن را تحویل می‌گیرند! و باور می‌کنند! شاعر در این مورد می‌گوید:

لَا تَنْهَ عَنِ خُلُقِي وَتَأْتِي مِثْلَهُ
عَارٌّ عَلَيْكَ إِذَا فَعَلْتَ عَظِيمٌ

از اخلاقی که خودت آن را انجام می‌دهی نهی مکن، برای شما عیب و ایراد است، اگر آن‌را انجام دهی خطای بزرگی را مرتکب شده‌ای.

۳۰- از سخنان و کارهای ضد و نقیض

بسیاری از مردم، در رابطه با مسائل دنیوی خود بسیار پرس و جو و سؤال می‌کنند؛ مثلاً زمانی که، خواست ساختمانی را بسازد، برای ساخت آن قدمی بر نمی‌دارد مگر این که با یک مهندس ماهر به مشورت می‌پردازد و از کوچک و بزرگ از او سؤال می‌کند. و همین طور اگر چیزی از وسایل خانگی را بخواهد بخرد از کسانی که در این مورد وارد و ماهر هستند از خوب‌ترین نوع و جنس آن سؤال می‌کند. و از مشورت کردن با آن‌ها خارج نمی‌شود. که این دلیل بر عاقل بودن و دور اندیشی او می‌باشد. ولی همین فرد، مثلاً اگر بخواهد مراسم حج را انجام دهد، خود را به زحمت نمی‌اندازد که از حجتی سؤال کند که موافق سنت و روش حضرت محمد ﷺ باشد و احیاناً به دلش هم خطور نمی‌کند چنین سؤالی بکند!

چون این کار در نظرش کم اهمیت و ساده است. این عین تناقض است. چون برای مسائل دنیوی حریص و حساس، ولی نسبت به مسائل دینی، کاملاً بی‌طرف و بی‌اهمیت از کنار آن می‌گذرد. ولی ما به این فرد و امثال او، گفتار گرانبهای پیامبر ﷺ را گوش زد می‌کنیم و تذکر می‌دهیم که می‌فرماید: «خُذُوا عَنِّي مَنَاسِكَكُمْ»^۱.

«اعمال حج (و عبادات) را از من یاد بگیرید».

استاد بزرگوار علامه شیخ بن باز رحمته الله می‌فرماید: برای کسی که به حج واجب یا عمره می‌رود، لازم است آن چه که شریعت اسلام برای حج و عمره او تعیین کرده است، یاد بگیرد و از آن آگاهی کامل پیدا کند و در رابطه با چیزی که در آن اشکال دارد، سؤال کند. تا با آگاهی و بینش تمام آن را به جا بیاورد.^۲

(۱) رواه مسلم عن جابر رضی الله عنه.

(۲) التحقیق والإيضاح ص ۱۰.

۳۱- از کارهای ضد و نقیض

در بعضی از روزنامه‌ها و مجلات، تبلیغات‌هایی برای سیگار مشاهده می‌شود و کلمات و جملاتی را به کار می‌برند که برای ترویج سیگار مؤثر هستند. سپس در پایین آن تبلیغات، با خطی بسیار کوچک که جز با دقت فراوان دیده نمی‌شود می‌نویسند: «سیگار کشیدن به سلامتی ضرر می‌رساند از شما می‌خواهیم آن را ترک کنید».

۳۲- از کارهای ضد و نقیض

بسیاری از مردم، خیلی محکم به آداب و رسوم اجتماعی چسبیده‌اند و هیچ‌گونه تنازلی از آن‌ها ندارند، و حتی کسی که از این عادات و رسوم سرپیچی کند، او را تویخ و سرزنش می‌کنند، در حالی که بعضی از این افراد در مسائل واجب و فرض شرعی کم‌کاری می‌کنند و نسبت به آن‌ها کم‌توجه هستند در مورد مسائل عادت‌ی و عرفی حال و وضع این افراد خیلی جای تعجب است. کسی که از عرف و عادات سرپیچی کند و خلاف آن عمل نماید از او انتقاد می‌کنند و هم به صراحت و هم به صورت اشاره او را سرزنش می‌کنند. در حالی که کسی که مخالف عرف و عادت عمل کند دچار گناه نشده است. اما در بعضی از امور دینی و شرعی که واجب هستند کسی که به خلاف آن‌ها عمل کند و یا اصلاً آن‌ها را انجام ندهد اشکال و ایرادی نیست و هیچ‌گونه ظلم و ستمی واقع نشده است!!

۳۳- از کارهای ضد و نقیض

بسیاری از شوهران، به خاطر پخت و پز خوب همسرشان و هم‌چنین به خاطر چیدن بسیار خوب سفرهٔ غذا و انتخاب انواع مختلف از رنگ‌ها و طعم‌ها او را ستایش و به تعریف و تمجید او می‌پردازد. و اگر روزی از روزها به این ترتیبات هماهنگ و کم نظیر خللی وارد شود، او را خیلی مهربانانه و نرم و آرام با روش بسیار پسندیده مورد عتاب و انتقاد قرار می‌دهد، تناقض این‌جا است که، همین فرد خانواده و همسر خود را به خاطر اهمال و سستی در امر تربیت فرزندان در خانه محاسبه نمی‌کند و او را مورد عتاب و انتقاد قرار نمی‌دهد! به راستی بسیار جای تعجب است که کسی به فکر خوردن و آشامیدن باشد ولی از حال و احوال فرزندانش غافل و بی‌خبر باشد.

۳۴- از کارهای ضد و نقیض

بعضی از مردم، زمانی که خبرهایی در مورد کشاورزی یا ساختمانی و یا انواع ماشین آلات بشنوند، تمام خبرها، نزدیک و دور، کم و زیاد همه و همه را به یاد می‌آورند و تمام اخباری که مربوط به این مسائل است بیان می‌کنند، نسبت به این خبرها ملاحظه و نظر دارند، و با خوشحالی تمام در مورد آن‌ها به مناقشه و مجادله می‌پردازند. اما اگر چنان‌چه در مورد اوضاع مسلمانان، که مورد ظلم و ستم قرار گرفته‌اند و یا آواره شده‌اند، صحبت شود و سخن به میان آید، همین افراد از بی‌خبرترین و نادان‌ترین افراد نسبت به حال مسلمانان می‌باشند. حتی توانایی آن‌را ندارد که کمترین نظر و حرفی در مورد آن‌ها ارائه کند. چون نخواستہ است در این مورد خود را به زحمت اندازد. و درد و ناراحتی‌های آنان را درک نمی‌کند. و خیلی اوقات هیچ خبری در مورد مسلمانان ندارد (و اگر هم داشته باشد) به طور تصادفی از رادیو شنیده است! یا در مجله و روزنامه‌ای چشمش به آن افتاده است.

سخنان و کارهای ضد و نقیض

ترجمه کتاب «تناقضات»

تألیف:

عبدالعزیز بن محمد السدحان

چاپ:

جمعی از نیکوکاران (خداوند پاداش خیرشان دهد)

نشر و توزیع:

المکتب التعاونی (به منظور دعوت و ارشاد و بیدار کردن مردم)

کتابخانه تعاون و همکاری به منظور دعوت و ارشاد مردم.

سلطانہ ۱۴۱۸ هـ